

سیمای زن در عرفان وجود

نویسنده:

شهناز آلوش

سرشناسه	: آلوش، شهناز، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: سیمای زن در عرفان وجود/ نویسنده شهناز آلوش.
مشخصات نشر	: تهران: درخت زندگی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۲۲-۸۸-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
موضوع	: زنان در اسلام
موضوع	: Women in Islam
موضوع	: عرفان
موضوع	: Mysticism
موضوع	: انسان (عرفان)
موضوع	: Man (Mysticism*)
رده بندی کنگره	: ۱۲۹۶۱۷۲/BP۲۲۰ ۱۳۹۶/س۸
رده بندی دیویی	: ۴۸۳۱/۲۹۷
شماره کتابخانه ملی	: ۵۰۴۶۲۳۷

سیمای زن در عرفان وجود

مؤلف: شهناز آلوش

طراح جلد: وحید میرزایی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - بهار ۹۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۲۲-۸۸-۷

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال



ناشر: انتشارات درخت زندگی

ناصر خسرو کوچه حاج نایب پلاک ۳۲ - ۳۳۹۵۷۳۲۴-۳۳۹۴۶۷۴۹

◀ فهرست عنوان‌ها ▶

۶	◀ مقدمه
۹	◀ پیش گفتار
۱۴	◀ پیام خاقی با مادر
۲۲	◀ زن در هفت حجاب افریده شد و بر زمین هدیه داده شد
۲۲	◀ زن در هفت حجاب آفریده شد
۲۵	◀ اولین و آخرین حجاب
۲۷	◀ آغوش خداوند
۲۹	◀ حمایت
۳۴	◀ دیده نشدن
۳۶	◀ آغوش دیگری
۳۸	◀ سر راهی
۴۰	◀ صحرا
۴۲	◀ منم زن
۴۸	◀ داستان



- ۵۰ پیرمرد
 ۵۳ مست می عشقم و زمین جایگاهم نیست
 ۵۳ مست می عشقم و
 ۵۷ آتش یقین
 ۶۴ مجرب - داوودی
 ۶۸ انتخاب
 ۷۲ رویان زنائی
 ۷۵ تولد
 ۷۹ ایمان
 ۸۲ عالم
 ۸۵ اسارت
 ۸۸ مقام
 ۹۱ پیوند دوباره با خالق
 ۹۴ طلوع عرفانی
 ۱۰۰ نگاه پر مهر
 ۱۰۲ به عشق فاطمه (س) بر می خیزم
 ۱۰۵ چشمان برزخی
 ۱۱۱ قصه عشق
 ۱۱۸ قصه‌ی عشق ۲
 ۱۲۲ آخرین وداع مادر

➤ مقدمه ➤

به پند و گسترده‌گی جهان هستی عشق را به نگاه زمین پیوند می‌دهم تا در وود نیایش صادقانه در افق بی‌نهایت چشمهای همیشه منتظر من به نمایش گذارم تا ایثار از وجودش خجل شود و دریای خروشان به افتادگیش شرمگین.

از کوه دماوند و پاسدا. همیشه ایرانی کوروش می‌گذرم تا نقطه آفرینش را با موجی رها شده از عشق مهتاب بر چهره زن که در خلقت بی‌نظیر می‌باشد در رفاکاری نهم و سراسر خون پاکان سرزمینم را به قله‌های همیشه جای‌دادن بخشش و رحمت که از بند وجود زن سرچشمه گرفته به عدالت همیشه صادق رهنمون کنم.

در معنای کلام و نور با او همقدم می‌شوم تا شاید بتوانم ذره ای از وجود عظیمش را در پهنه‌ی کاغذ نشان دهم تا شاید مروراید صدفش غلتانتر شود و جوهر وجودش به آهستگی عروج جاودانگی خود را آغاز کند.



در ستون کاغذ و قلم زبانم گیرا تر می شود و تن خاک گرفته ام
جان می گیرد تا در رودخانه ی عشق خودش را شتشو دهد تا
بتواند زبانی که طی قرن ها نگفته بازگو کند.

و این هنر شگفت قلم را می خواهد که از پس پرده ی درون
را ندی، این موجود آسمانی را شکوفا کند، او که اگر رحمان بی
همد جان نمی داد هستی عاری از مخلوق می شود.

در آسودگی خیالش جان داد و رونق بخشید تا سرمایه ی
جاودان رویش را به روشنی نشان دهد.

و بازگو کند قدرت بی نظیر خداوند زیبا را و بازگو کند ضمیر
فرومایه های بی خدا را که مگر او را درک نکردند و بی مها با در
جدال با نقش صورتش ماندند.

در نهال کتاب زیبایی عشقش را بیان می کنم و وجودش را در
قلم و کاغذ جاودان می کنم تا هراسی از سیده شدن نداشته
باشد و سبک بال داده هایش را در طبیعت اخلال نگذارد و با
راحتی خیال در جامعه ظاهر شود و دیگر دست خسته را بر او
نپسندد و دیوانه ی خدایی شود که از او همه ی مخلوقات را برای
بنده گیش برگزیده و با زوباز از خارهای سمی می گویم تا ریشه
بر وجودش گزند نرسد.

و باز از نفس ویرانگر می گویم تا تخت عفتش زهرآگین نشود.
و دوباره آغاز می کنم آن زمان که بدنیا آمد و پدر و مادرش در



بهت شدند.

و دوباره بازگو می‌کنم وقتی به بار نشست والدینش جز او نداشتند.

و باز می‌گویم از اقیانوس وجودش هر چه برداشتند باز اقیانوس تر شد و بر ساحل زندگی امنیت بخشید و باز زبان بسته‌اش را به روی کاغذ گشود تا آنقدر که می‌خواهد بگوید تا سراب نبود از خواستن و نه خواسته شدن.

و باز در مکان و مکان جاماند تا مادر شدنش را به نقطه‌ی عرش خدایان رساند و دوباره خلاصه شدنش را بازگو کنم تا شاید بتوانم ذره‌ای از کمال مادریش را نشانگر خورشید و ماه کنم تا نور را در محصل شما به دست گذارم.